

( ترجمه از رساله حدیثی )

از دل سودا روزه عموم مطلقان تا خرد و چو مرغ عجم ناله و افغان تا  
ناله زانده کن سلوه جوان تا حالت عیبی از زخم در بر طمان تا  
حالت سناک حرامین ریخ دلدار را

دصل ریخ بار را بکله نمنا کنست عاقبت از دل مراد انم رو اکتی  
آفرینالی تم برین شه اکتی گشته کنون دست آن تا که تا ما کنست

نویسه گل برین زنت بار را

یا خود گفتم تو بر دست دیده دصل بار بر مکتب بنده دم حال کسوم به جوار  
گشت کام دل عمره انم ادر بار سنج تکلف به ان دل زنتین مدار

تا که به بنده زنت عکس گشت زیا

گفتار به جنس دهم که شکر بر حال این هم کن از وفا برین و امان است  
حال که صیاد ختم گشته بر دنیای من باز بچشم گذاره از رفتن امان است  
فرد دقت به بخش دیده خونبار را

( مدتها از عرف عجم گشته چشم آرد زدن غم سرفه کرد دل عم بر دور  
زنت بنوازیس بال اگر کرده دیگر غصه کن اسع را در احصیه بودی است

یا هر دو بر کن شکر افکار را

۱۹۲۷  
۱۸۱۸  
۱۸۱۸